

جلسه نگارش به مثابه سلوک

عالم امر . جلسه ۷۲

منصور براهیمی. ۱۳۹۶/۵/۱۰

با همین تمرکزی که الان دارید به بدنتون فکر کنید توی نوعی تاریکی خوشایند هستید هیچ وحشتی در وجود شما نیست اما همه چیز تاریکه سبک و خیلی راحت اما احساس تون از بدن چیزی ست که انگار خمیر شدید و له شدید بدون اینکه احساس درد داشته باشید وقتی به خودتون میایید به یاد میارید که هواپیما تون سقوط کرده و شما پرتاب شده اید بیرون احتمالا الان جایی روی زمین هستید سعی میکنید به یاد بیارید الان آگاهی در شما وجود داره که گویی زمانی درزندگی و در عالم دنیا بسر میبردید این آگاهی در شما نبود حتی الان هم مطمئن نیستید که مردید یا زنده اید این آگاهی در شما هست میونید اراده کنید و به یاد بیارید و به یاد میارید که چگونه هواپیما تون سقوط کرده دیگه شما چیزی نفهمیدید پرتاب شدید بیرون الان میتونید خودتون رو ببینید جسمتون رو می بینید کنار ساحلی تو یه جزیره ای افتادید امواج دریا میان میخورن به شما و برمیگردن به سمت دریا نیمی از بدنتون خیسه اما هیچ دردی احساس نمی کنید خودتون رو می بینید که چشمهاتون رو باز کردید این دیدن از کجاست شما چجوری دارید خودتون رو می بینید بدن شما که الان اونجا افتاده وقتی چشمهاتون رو باز میکنه چجوری می بینه ساحل جزیره است و یه مقدار کوفتگی رو روی بدنتون حس می کنید هیچ حرکتی نمی تونید بکنید به شدت کوفته هستید اما دریا رو می بینید که خورشید داره غروب میکنه فقط صدای موج میاد و صدای نسیم خیلی آرام هیچ صدای دیگه ای نیست احساس می کنید دو تا آگاهی دارید یکی نا آگاهی بر بدن تون و یک آگاهی دیگری در شما هست شما میتونید خودتون رو ببینید در عین حال احساس می کنید زنده اید احساس گرسنگی می کنید احساس تشنگی می کنید سعی می کنید دست تون رو حرکت بدید تا مطمئن بشید آیا قدرت حرکت دارید با اینکه سخته ولی می تونید این آزمایش رو انجام بدید و احساس می کنید پس باید زنده باشید اینجا باید بمونید تا کسی شما رو نجات بده یا اینکه اینجا کنار ساحل؟؟؟؟ مرگ به سراغ شما خواهد آمد

این وضع تا دو روز همین طور از سر میگذره هیچ کار نداره جز اینکه به خاطرات تون فکر کنید برمی گردینه آخرین خاطره هایی که در زندگی داشتید آخرین خاطره های دوران کودکی تون انگار قبل از اون هیچ چیز دیگه نبوده خیلی محو یه چیزایی یادتون میاد چرا قبل از اون خاطرات دیگه هیچی ندارید آیا واقعا تاریکی محضه ؟ هر چه گرسنگی و تشنگی بیشتر بر شما غلبه میکنه هر چه بیشتر احساس می کنید که جسم شما برای همیشه داره از دست میره خاطره ها عمیق و عمیق تر میشه چون کار دیگه ای ندارید انگار که یک نور میاد و بخشهای تاریکی از زندگی شما رو روشن میکنه هر چه جسم بیشتر توانایی هاش رو از دست میده شما بیشتر به این عمق و خاطرات تون دست پیدا می کنید حتی میتونید زمان شیرخوارگی تون رو الان به یاد بیارید که شبیه زندگی حیوانی داشتید خوردن نوشیدن دفع کردن همین کم کم همین رو هم از دست میدید و میتونید به یاد بیارید زمانی رو که جنین بودید و زندگی نباتی داشتید یه نور میاد و همه چی رو روشن میکنه برای شما واقعا به یاد میارید زمانی که جنینی بیش نبودید و زندگی نباتی داشتید کم کم نور در اعماق بیشتری از وجود شما پرتو میاندازه و به قبل برمیگردید همه چیز روشن میشه روشنی که به یاد میارید اما براتون کاملا تازگی داره یه خاطره ای که با شما بود ولی به کلی فراموشش کردید حالا می تونید خودتون رو در ابعاد دیگه ای ببینید اولین ویژگی هایی که احساس می کنید احساس بیدار شدن نه خوابیدن در حالیکه هر چه بیشتر برمی گشتید به این زندگی نباتی گویی داشتید به خواب می رفتید خواب مرگ اما

این الان اصلا برای شما معلوم نمی‌کنه درست برعکس انگار که بیدار شدید سعی می‌کنید این ؟ برا خودتون ابعادش رو بسنجید احساس سبکی محضی دارید که شما رو شبیه فرشته‌ها می‌کنه هیچ نقص و عیب و گناهی در شما نیست و شما گویی با فرشته‌ها محشورید آوای اونها رو میشنوید زمان هیچ معنایی برای شما نداره در ابدیت گویی بسر میبرید در این ابدیت همه چیز روشنه مکان هم همین طور می‌تونید الان خونتون رو ببینید که بازمانده‌ها اطلاعیه دادن تو روزنامه‌ها و خبر سقوط هواپیما همه جا پیچیده و تقریبا همه آماده مراسم خاک سپاری هستن می‌تونید به مکان‌های دیگه ای برید مکان هیچ معنا و محدودیتی برای شما نداره وقتی به کنار بدن نگاه می‌کنید کیفی که همراهتون بوده رو شونه شما مونده و کنار شماست توش یه قرآن کوچیک داشتید و کاغذ و قلم اینها رو می‌تونید الان ببینید از همه مهم تر اینه که احساسی دارید از جاودانگی هیچ احساسی از مرگ و نیستی در شما نیست دیگه اون محدودیتهای زمینی روندارید که استعدادی داشته باشید و ببینید حالا آیا میتونید اونو به نتیجه برسونید هر آنچه که اراده می‌کنید بدست میارید به یاد میارید همواره در آموزشهای دینی به شما میگفتن که شما روحی دارید برتر از بدنتون اراده می‌کنید این رو بشنوید همین که اراده میکنید پاسخ میگیرید سخنان حضرت امیر در نهج البلاغه به یاد میارید که فرشته‌ها رو توصیف میکنه با همان صدایی که اراده میکنید اون رو میشنوید و وقتی میشنوید اونها رو می‌بینید :

خداوند

نه فقط میشنوید بلکه می‌بینید اما یک دیدن متفاوتی است هیچ شک و شبهه‌ای در دیدنتون نیست هیچ ابهامی وجود نداره همه چیز مطلقا روشنه اراده میکنید که دعای امام سجاد رو در صحیفه وقتی برای حاملان عرش دعا می‌کردند بشنوید نه فقط می‌شنوید بلکه می‌بینید :

بارالها و حاملان عرش که از

شما میدونید که با همین اونچه که الان می‌بینید و می‌شنوید خداوند برتری به شما داده نسبت به فرشته‌ها . شما چگونه برخورد می‌کنید با برتری خداوند اسماء رو به شما آموخته الان میتونید آگاه باشید بر اینکه مرگ شما در این جزیره فرا نرسیده این تقدیر شما نیست اما عجیبه که حق انتخاب دارید و می‌تونید اراده کنید می‌تونید برگردید و زندگی رو از سر بگیرید کافیه فقط اراده کنید این به اراده شما بسته است تصمیم میگیرید به زندگی باز گردید حتی اگر در این جزیره بمانید و مدتها کسی سرغ شما نیاد این زندگی رو یکبار دیگه با آگاهی پیش برید با همین خاطراتی که الان روشن و زنده است زندگی رو چنان زندگی کنید که آنچه مشاهده کردید الان همان آگاهی وجودی شما باشه تصمیم گرفتید تجربه رو بنویسید برای خودتون بنویسید که حالا چگونه میخوام زندگی کنم همین که تصمیم میگیرید همین که اراده می‌کنید اونچه که می‌خواید عملی میشه کاغذها آماده است و بدن شما از ارتفاع بسیار زیادی که سقوط کردید کنار ساحل ؟ میدونید که به اسفل السافلین دنیا برمیگردید اما فکر میکنید همین که من یکی دیگه از مزیت‌های شما بفرشتگان وقتی دارید به دنیا برمی‌گردید بازگشت به اون وجه الهی تون یه بازگشت عاشقانه است چون اون رو با تمام وجود طلب می‌کنید می‌خواید یکبار دیگه این عشق رو زنده کنید می‌خواید این مزیت رو نسبت به ملائکه با تمام ابعادش در وجودتون بارور کنید با همین دلیل یکبار دیگه هبوط می‌کنید برنامه تون رو برا زندگی تون بنویسید